

لا اله الا الله
محمد رسول الله

پیوست شماره ۱

شماره پایان نامه:



دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

نوستالژی شعر معاصر (سهراب سپهری، فروغ فرخزاد)

استاد راهنما :

دکتر سید کاظم موسوی

استاد مشاور:

دکتر جهانگیر صفری

پژوهشگر:

اعظم همتی

مهرماه ۱۳۹۰



دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی خانم اعظم همتی جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی با

عنوان: نوستالژی شعر معاصر (سهراب سپهری، فروغ فرخزاد)

در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۳۰ با حضور هیأت داوران زیر بررسی و با رتبه / نمره ۲۰ مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

- ۱- استاد راهنما ی پایان نامه: دکتر سید کاظم موسوی با مرتبه ی علمی دانشیار. امضا
- ۲- استاد مشاور پایان نامه: دکتر جهانگیر صفری با مرتبه علمی دانشیار. امضا
- ۳- استاد داور خارجی پایان نامه: دکتر مسعود رحیمی با مرتبه ی علمی استادیار. امضا
- ۴- استاد داور داخلی پایان نامه: دکتر سید جمال الدین مرتضوی با مرتبه ی علمی استادیار. امضا

دکتر جهانگیر صفری

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

کلیه ی حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه شهرکرد است.

تقدیم به:

پدر و مادر بزرگوارم

همسر عزیزم

دو استادگرا ندرم (دکتر سید کاظم موسوی، دکتر جهانگیر صفری)

و

دو پسرگلم: محمد و مهدی

چکیده :

یکی از موتیف‌هایی که از دیرباز تاکنون در شعر شاعران، آثار نویسندگان و هنرمندان رایج بوده است، حسرت نسبت به دوران گذشته، بازگشت به دوران کودکی، غم غربت، بازگشت به اصل خویش، در آرزوی رسیدن به چیزی و ... است که امروزه از آن با عنوان نوستالژی یاد می‌کنند. نوستالژی یک اصطلاح روان‌شناسی و رفتاری است که ریشه در ناخودآگاه فردی و جمعی انسان‌ها دارد. اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی و به‌طور کلی وضع زندگی و مسائل و مشکلات روحی، روانی در ایجاد این حس بسیار موثرند. این حس نوستالژی، تقریباً در تمام آثار هنرمندان و شاعران کلاسیک و معاصر به نوعی بازتاب داشته است. از جمله شاعران معاصر که این بن‌مایه در آثار آنها انعکاس یافته است. می‌توان به سهراب سپهری و فروغ فرخزاد، اشاره کرد. در این پژوهش نوستالژی شعر سهراب سپهری و فروغ فرخزاد مورد بررسی قرار گرفته است و آنها به عنوان شاعرانی نوستالژیک معرفی شده‌اند. نوستالژی در شعر فروغ فرخزاد بیشتر از نوع فردی و گذشته‌گراست و در شعر سهراب سپهری بیشتر به صورت فردی - اجتماعی نمود پیدا کرده است.

کلید واژه: روان‌شناسی و ادبیات، نوستالژی، شعر سهراب سپهری، شعر فروغ فرخزاد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول
۱.....	۱-۱ مقدمه
۳.....	۲-۱ اهداف اصلی پژوهش
۳.....	۳-۱ ارائه فرضیات
۳.....	۴-۱ پیشینه ی پژوهش
۴.....	۵-۱ روش کار
۵.....	فصل دوم
۵.....	۱-۲ ادبیات
۶.....	۲-۱-۱ ادبیات و جامعه شناسی
۷.....	۲-۱-۲ ادبیات و روان شناسی
۸.....	۲-۱-۳ ادبیات و فلسفه
۹.....	۲-۱-۴ ادبیات و تاریخ
۱۰.....	۲-۲ انواع ادبی
۱۰.....	الف) نثر
۱۱.....	ب) نظم
۱۱.....	ج) شعر
۱۲.....	۲-۲-۱ ادبیات نظم معاصر
۱۳.....	۲-۲-۲ تقسیم بندی ادبیات از نظر اندیشه و محتوا
۱۳.....	۲-۲-۲-۱ ادبیات غنایی
۱۳.....	۲-۲-۲-۱-۱ اشعار عاشقانه
۱۴.....	۲-۲-۲-۱-۲ اشعار عاطفی و احساسی
۱۴.....	الف) مناجات
۱۴.....	ب) ساقی نامه
۱۴.....	ج) حبسیه
۱۵.....	د) بثُّ الشَّکوی (گلایه و شکایت)
۱۵.....	ه) مرثیه
۱۶.....	فصل سوم
۱۶.....	۱-۳ نوستالژی
۱۶.....	۱-۳-۱ ریشه یابی نوستالژی
۱۷.....	۱-۳-۲ نوستالژی - معنای لغوی
۱۸.....	۱-۳-۳ نوستالژی - معنای اصطلاحی

- ۳-۱-۴ شاخص های مرتبط با تعریف نوستالژی ۲۰
- ۳-۱-۴-۱ روان ۲۰
- ۳-۱-۴-۱-۱ خودآگاه ۲۱
- ۳-۱-۴-۱-۲ ناخودآگاه ۲۱
- ۳-۱-۴-۱-۲-۱ ناخودآگاهی فردی ۲۱
- ۳-۱-۴-۱-۲-۲ ناخودآگاه جمعی ۲۲
- ۳-۱-۴-۱-۲-۲-۱ کهن الگوها ۲۲
- الف) کهن الگوی پرسونا (Persona) ۲۳
- ب) کهن الگوی خود (self) ۲۳
- ج) کهن الگوی سایه (shadow) ۲۳
- د) آنیماو آنیموس (Anima and Animus) ۲۴
- ۳-۱-۴-۱-۲-۲-۲ خوابها ۲۴
- ۳-۱-۴-۱-۲-۲-۳ رویاها ۲۴
- ۳-۱-۴-۱-۲-۲-۴ خاطره ۲۵
- الف) خاطره ی فردی ۲۵
- ب) خاطره ی جمعی ۲۶
- ۳-۱-۴-۲ نماد / سمبول ۲۷
- ۳-۱-۴-۳ تداعی ۲۸
- ۳-۱-۴-۴ زمان و بی زمانی ۲۸
- ۳-۱-۵ نوستالژی و علوم دیگر ۲۹
- ۳-۱-۵-۱ روان شناسی ۳۰
- ۳-۱-۵-۲ نوستالژی و ادبیات ۳۰
- ۳-۱-۵-۳ نوستالژی و جامعه شناسی ۳۰
- ۳-۱-۵-۴ نوستالژی و فلسفه ۳۱
- ۳-۱-۵-۵ نوستالژی و تاریخ ۳۱
- ۳-۱-۵-۵-۱ نوستالژی و اسطوره ۳۲
- ۳-۱-۵-۵-۲ نوستالژی و آرکائیسیم /باستان گرایی (کهن گرایی) ۳۳
- ۳-۱-۵-۶ نوستالژی و آرمان شهر ۳۳
- ۳-۱-۵-۷ نوستالژی و رمانتیک ۳۳
- ۳-۱-۶ ریشه های ایجاد نوستالژی ۳۵
- ۳-۱-۶-۲ شرایط اجتماعی - اقتصادی ۳۶
- ۳-۱-۶-۳ شرایط سیاسی ، اجتماعی و حکومتی ۳۶
- ۳-۱-۶-۴ شرایط محیطی و اعتقادی ۳۶
- ۳-۱-۷ انواع نوستالژی ۳۷

۳۹.....	فصل چهارم.....
۳۹.....	۱-۴ سهراب سپهری.....
۳۹.....	۱-۱-۴ زندگی نامه ی سهراب سپهری.....
۴۳.....	۲-۱-۴ سال شمارو کارنامه ی فرهنگی و شعر سهراب سپهری.....
۴۶.....	فصل پنجم.....
۴۶.....	۱-۵ نوستالژی شعر سهراب.....
۴۶.....	۱-۱-۵ نوستالژی فردی.....
۴۶.....	۱-۱-۱-۵ نوستالژی تنهایی.....
۵۷.....	۲-۱-۱-۵ گذر عمر و زمان.....
۶۲.....	۳-۱-۱-۵ در حسرت آرامش (غم های درونی و رسیدن به آرامش).....
۶۷.....	۴-۱-۱-۵ زندگی.....
۷۰.....	۵-۱-۱-۵ درد و بیماری.....
۷۱.....	۲-۱-۵ نوستالژی اجتماعی.....
۷۲.....	۱-۲-۱-۵ فرهنگ و تمدن معاصر.....
۷۳.....	۱-۱-۲-۱-۵ تکنولوژی و صنعتی شدن جامعه.....
Error! Bookmark not defined. ۷۶.....	۱-۱-۲-۱-۵ دور شدن از سادگی و زندگی ساده.....
۷۹.....	۲-۱-۲-۱-۵ معنویت از دست رفته.....
۸۳.....	۳-۱-۲-۱-۵ انسان معاصر.....
۸۷.....	۲-۱-۲-۱-۵ وضعیت سیاسی-اجتماعی.....
۹۲.....	۲-۲-۱-۵ کهن گرایی (آرکائیسیم).....
۹۳.....	۱-۲-۲-۱-۵ کهن گرایی تاریخی.....
۹۷.....	۲-۲-۲-۱-۵ اسطوره گرایی (بازگشت به اسطوره ها).....
۹۹.....	۱-۲-۲-۲-۱-۵ «مشی و مشیانه».....
۱۰۲.....	۲-۲-۲-۲-۱-۵ «سوشیانت».....
۱۰۳.....	۳-۲-۲-۲-۱-۵ «بره ی روشن».....
۱۰۳.....	۴-۲-۲-۲-۱-۵ «بودا و نیلوفر».....
۱۰۵.....	۵-۲-۲-۲-۱-۵ «سهراب و نوشدارو».....
۱۰۵.....	۶-۲-۲-۲-۱-۵ ایکاروس (Icarus).....
۱۰۶.....	۷-۲-۲-۲-۱-۵ «میترا».....
۱۰۶.....	۸-۲-۲-۲-۱-۵ «آبی ها».....
۱۰۷.....	۹-۲-۲-۲-۱-۵ «بربط».....
Error! Bookmark not defined. ۱۰۷.....	۱۰-۲-۲-۲-۱-۵ «سفر مغان».....
۱۰۸.....	۱۱-۲-۲-۲-۱-۵ «سیب طلا».....
۱۰۸.....	۱۲-۲-۲-۲-۱-۵ «تخت سنگ مگار».....

- ۱۰۹.....۱-۲-۲-۲-۱۳ «رتوس»
- ۱۰۹.....۱-۲-۲-۲-۱۴ «نارسیس»
- ۱۱۰.....Primitivism (بازگشت به بدویت)
- ۱۱۴.....۳-۲-۱-۵ عرفانی (ازلیت و عرفانی)
- ۱۱۶.....۱-۳-۲-۱-۵ دلتنگی از شیطان/دلتنگی شیطان
- ۱۲۱.....۲-۳-۲-۱-۵ هیبوط
- ۱۳۶.....۱-۲-۳-۲-۱-۵ عالم الست (بهشت گمشده)
- ۱۴۵.....۱-۲-۲-۳-۲-۱-۵ طبیعت (بازگشت به طبیعت)
- ۱۵۰.....۲-۲-۲-۳-۲-۱-۵ مرگ (بازگشت به اصل)
- ۱۵۲.....۳-۳-۲-۱-۵ ابدیت و جاودانگی (بی مرگی)
- ۱۶۰.....۴-۳-۲-۱-۵ حقیقت جویی (به دنبال حقیقت)
- ۱۶۷.....۵-۳-۲-۱-۵ وحدت وجود
- ۱۸۰.....۳-۱-۵ نوستالژی فردی - اجتماعی
- ۱۸۱.....۱-۳-۱-۵ سوگ سروده/ مرثیه / مرگ عزیزان
- ۱۸۵.....۲-۳-۱-۵ دوران کودکی (کودک واره ها)
- ۲۱۷.....۳-۳-۱-۵ نوستالژی عشق /دوری از معشوق
- ۲۵۱.....۴-۳-۱-۵ نوستالژی دوری از وطن
- ۲۵۳.....۱-۴-۳-۱-۵ وطن مادی (مکانی) و وطن قومی و ملی
- Error! Bookmark not defined.** ۲۵۵.....الف) سفر
- ۲۵۷.....۲-۴-۳-۱-۵ وطن ازلی (وطن مألوف)
- ۲۵۹.....۳-۴-۳-۱-۵ نوستالژی آرمان شهر (وطن آرمانی / اتوپیا)
- ۲۶۱.....۱-۳-۴-۳-۱-۵ گذشته گرا: بازگشت به طبیعت و عصر آغازین به عنوان آرمان شهر
- ۲۶۶.....۲-۳-۴-۳-۱-۵ آینده گرا: نوستالژی جامعه ی مطلوب آرمانی
- ۲۷۶.....۵-۳-۱-۵ نوستالژی فلسفی
- ۲۷۶.....۱-۵-۳-۱-۵ یأس و ناامیدی
- ۲۸۱.....۱-۱-۵-۳-۱-۵ زندگی / دنیای مادی
- ۲۸۷.....۲-۱-۵-۳-۱-۵ ناامیدی / تنهایی
- ۲۸۹.....۳-۱-۵-۳-۱-۵ ناامیدی / اوضاع سیاسی - اجتماعی
- ۲۹۱.....۲-۵-۳-۱-۵ پوچی
- ۳۰۰.....۱-۲-۵-۳-۱-۵ رنج و اندوه بودن / نوستالژی بودن
- ۳۰۴.....۲-۵ نفی نوستالژی
- ۳۰۵.....۱-۲-۵ رهایی از گذشته و آینده
- ۳۰۸.....۲-۲-۵ نفی نوستالژی سارتری / رهایی از یأس و ناامیدی
- ۳۰۹.....۳-۲-۵ سنت گریزی / رهایی از عادت ها و سنت های گذشته

فصل ششم.....	۳۱۷
۱-۶ فروغ فرخزاد.....	۳۱۷
۱-۱-۶ زندگی نامه فروغ.....	۳۱۷
۲-۱-۶ سال شمار و کارنامه ی فرهنگی و شعر فروغ فرخزاد.....	۳۲۰
فصل هفتم.....	۳۲۵
۱-۷ نوستالژی شعر فروغ فرخزاد.....	۳۲۵
۱-۱-۷ نوستالژی فردی/ ناخودآگاهی فردی /خاطره ی فردی.....	۳۲۶
۱-۱-۱-۷ زندگی.....	۳۲۷
۱-۱-۱-۷ زندگی مشترک.....	۳۳۰
Error! Bookmark not defined. ۳۳۵.....	۳۳۵
۲-۱-۱-۷ زندگی ساده ی زنانه و محیط خانوادگی.....	۳۳۵
۳-۱-۱-۷ نوستالژی دوری از فرزند.....	۳۳۹
۴-۱-۱-۷ زندگی هنری/ شعر.....	۳۴۴
۲-۱-۱-۷ تنهایی.....	۳۴۸
۲-۱-۷ نوستالژی اجتماعی/ ناخودآگاهی جمعی.....	۳۵۳
۱-۲-۱-۷ اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه/ انسان امروزی.....	۳۵۳
۲-۲-۱-۷ عرفانی.....	۳۶۴
Error! Bookmark not defined. ۳۶۴.....	۳۶۴
۱-۲-۲-۱-۷ دلتنگی شیطان.....	۳۶۷
۲-۲-۲-۱-۷ هبوط.....	۳۶۷
۳-۲-۲-۱-۷ بازگشت به اصل خویش.....	۳۶۸
۴-۲-۲-۱-۷ ابدیت و جاودانگی.....	۳۷۳
۳-۲-۱-۷ نوستالژی دوران کودکی/ کودک واره ها.....	۳۷۴
۴-۲-۱-۷ نوستالژی عشق.....	۳۸۶
۵-۲-۱-۷ نوستالژی پوچی / سارتری.....	۴۰۱
۶-۲-۱-۷ نوستالژی آرمان شهر (اوتوپیا).....	۴۱۳
فصل هشتم.....	۴۲۱
۱-۸ نتایج.....	۴۲۱
Error! Bookmark not defined. ۴۲۲.....	۴۲۲
۱-۱-۸ سهراب سپهری.....	۴۲۲
۲-۱-۸ فروغ فرخزاد.....	۴۲۴
۳-۱-۸ فروغ و سهراب.....	۴۲۶

فصل اول

۱-۱ مقدمه

آثار ادبی ایران آینه‌ی اندیشه‌ها، باورها و هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملتی است که از دیرباز تاکنون بالنده و شکوفا، از گذرگاه حادثه‌ها و خطر گاه گذشته و به امروز رسیده است، غنای این آثار، گواه تجربه‌ها، ژرف اندیشی‌ها و تکاپوی فرزندان ادب و فرهنگ ایران و عصاره‌ی روح حقیقت جوی آنان است. شاعران و نویسندگان برای آفرینش آثار ادبی و هنری از صورت‌های ذهنی و تخیلات خود که ریشه در ناخودآگاه ذهن همه‌ی افراد دارند، کمک می‌گیرند و به خلق آثار ادبی و هنری می‌پردازند و بدین گونه زمینه‌ای برای پیوند علم روان‌شناسی و ادبیات فراهم می‌آورند.

نوستالژی اصطلاحی است که ریشه در ناخودآگاه جمعی و فردی دارد و مربوط به علم روان‌شناسی می‌شود. وقتی که در شعر شاعران یا نویسندگان نمود پیدا می‌کند، باعث پیوند این دو علم می‌گردد. رابطه این دو علم از آنجا مشخص می‌شود که شاعر و هنرمند در اصل به تصاویر نخستین شکل می‌بخشد و در نتیجه شاهکارهای ادبی و هنری آنها زاینده‌ی روان ناخودآگاهی جمعی و فردی آنهاست.

«نوستالژی از دو کلمه‌ی یونانی، «Nostos» به معنی بازگشت به خانه و «Algia» به معنی «درد» ساخته شده است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ص ۱۳۹۵) بعضی واژه‌نامه‌ها «نوستالژی را شکلی از دلتنگی ناشی از دوری وطن، حسرت خوردن بر دوران خوش کودکی، غم غربت، غم رسیدن و بازگشت به اصل و یا چیزهایی که انسان را به یاد گذشته می‌اندازد، تعریف کرده‌اند.» (باطنی و دیگران، ۱۳۶۸: ذیل واژه) پس نوستالژی یک نوع حس رمانتیک است یا یک حس درونی تلخ و شیرین نسبت به خاطرات، موقعیت‌های گذشته و به نوعی، در حسرت دوران کودکی و دوری از اصل خود ماندن است.

«نوستالژی در زبان ادبی عصر رمانتیک فرانسه در آثار هوگو، بالزاک و بودلر، معناهای مختلفی به خود می‌گیرد. در آثار هوگو به معنای درد سوزان و دوری از وطن است. در آثار بودلر به معنای اشتیاق به سرزمین‌های بیگانه و اشتیاق برای چیزهای از دست رفته است و سرانجام در آثار سارتر به معنی در حسرت یا اشتیاق هیچ بودن است.» (مجیدی، ۱۳۸۶: ۷)

این حس دلتنگی و حسرت، نه تنها درونمایه‌ی بسیاری از آثار مهم ادبیات جهان قرار گرفته است، بلکه از دیرباز یکی از موتیف‌های رایج شعر فارسی است. به طور مثال؛ «شاعران دوره‌ی سلجوقی بر شاعران دوره‌ی محمودی حسرت می‌خورند و شاعران دوره‌ی محمودی با حسرت از شاعران دوره‌ی رودکی یاد می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲۴) یا مثل مرثیه‌های خانوادگی که شاعران در از دست دادن یکی از اعضای خانواده

خود می سرودند. (خاقانی در سوگ فرزند و همسر) بنابراین نوستالژی راعمولاً به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می کنند. اما به نظر نگارنده شاخه ی دیگری نیز، با عنوان فردی - اجتماعی می توان به آن افزود. همان گونه که می توان نوستالژی را برانگیخته شده از منظره ها، طعم ها و بوهای یادآوری کننده ی دوران کودکی در رمان ها و اتوبیوگرافی نویسندگان داخلی و خارجی جستجو کرد، در شعر سهراب سپهری و فروغ فرخزاد نیز می توان این گونه نوستالژی ها را مشاهده نمود. آنجایی که سهراب می گوید: «مادرم ریحان می چیند.» بوی خوش ریحان یا طعم آن می تواند یادآور دوران کودکی او باشد. نوستالژی در زبان ادبی عصر معاصر در شعر فروغ فرخزاد و سهراب سپهری بیشتر به صورت حسرت خوردن بر دوران کودکی و یادآوری خاطرات خوش گذشته و ... است. در شعر سهراب سپهری جز حسرت بر دوران کودکی نوعی بازگشت به اصل و طبیعت و ... مشاهده می گردد. همان گونه که ذکر گردید؛ نوستالژی ریشه در ناخودآگاه فردی و جمعی افراد دارد و در واقع یکی از دلایل ماندگاری اشخاصی چون فروغ فرخزاد و سهراب سپهری و ... این است که شعر آنها بازتاب تجلی های ناخودآگاه جمعی آنهاست.

شعر فرخزاد تحت تأثیر ناخودآگاه جمعی و فردی او قرار دارد، سمبل هایی که او در شعر خود به کار برده است، می توانند وسیله ای فراهم آورند تا محتویات ناخودآگاه ذهن شاعر به خودآگاه ذهن او بلغزد. از جمله سمبل های شعر او: «کوچه» است. کوچه رمز گذشته، دوران خوش کودکی، گذشت عمر و گاهی رمز زندگی و اجتماع است.

«در ظهر های گرم درد آلود

ما عشقمان را در غبار کوچه می خواندیم.» (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۶۲۴)

کوچه در شعر او معمولاً با اقاقی همراه است و این دو با هم یادآور خاطرات شیرین کودکی اوست:

«گم شدند آن کوچه های گیج از عطر اقاقی ها

در ازدحام پرهیاهوی خیابان های بی بر گشت.» (همان)

در این پژوهش در کنار نوستالژی شعر معاصر (سهراب سپهری و فروغ فرخزاد) برخی سمبل ها که مربوط به یادآوری خاطرات گذشته و خاطرات خوش زندگی آنهاست یا سمبل هایی که به نوعی در نوستالژی شعر شاعران تأثیر به سزایی داشته است، مورد بررسی قرار می گیرد.

به طور کلی این پژوهش در ۸ فصل تنظیم شده است: فصل اول، شامل معرفی موضوع، بیان اهداف پژوهش و ارائه ی فرضیات است. فصل دوم به کلیات از جمله ادبیات و انواع ادبی، ارتباط ادبیات با سایر علوم پرداخته شده است. فصل سوم که متن اصلی از این فصل شروع می شود و تا پایان ادامه دارد به تعاریف نوستالژی و سپس یک تعریف جامع و مانع از نوستالژی و تقسیم بندی آن از طرف نگارنده پرداخته شده است و در ادامه ارتباط این حس دلتنگی با سایر علوم بیان شده و همچنین اصطلاحات خاص مربوط به نوستالژی توضیح داده شده است. فصل چهارم زندگی نامه و سال شمار شاعر و عارف آب و زمین و درخت، سهراب، را به خود اختصاص داده است. در فصل پنجم نوستالژی و انواع نوستالژی در شعر سهراب مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است. فصل ششم به زندگی و سال شمار فروغ فرخزاد و فصل هفتم به بررسی نوستالژی در شعر او اختصاص یافته و در فصل پایانی از مباحث این پژوهش و همچنین با توجه به تعاریف نگارنده، نتیجه گیری به عمل آمده است.

۱-۲ اهداف اصلی پژوهش

- ۱- آشنایی با نوستالژی و شناخت نوستالژی و حسرت سروده ها در شعر معاصر.
- ۲- آشنایی با فروغ فرخزاد به عنوان یک شاعر نوستالژیک.
- ۳- شناخت نوستالژی سهراب به عنوان یک شاعر رمانتیک.
- ۴- آشنایی با کودک واره های شعر سهراب سپهری و فروغ فرخزاد که می تواند بازتابی از نوستالژی شعر آنها باشد.

۱-۳ ارائه فرضیات

- ۱- محرومیت اجتماعی و اوضاع سیاسی در نوستالژی شعر شاعران تأثیر دارد.
- ۲- بخش عظیمی از آثار فروغ فرخزاد بازیافت نوستالژی دوران کودکی و گذشته ی اوست.
- ۳- جامعه ی اتوپیایی و آرمانی شاعران (سهراب سپهری و فروغ) می تواند بخشی از نوستالژی شعر آنان باشد.
- ۴- بازیافت دوران کودکی و کودک واره های شعر سهراب سپهری و فروغ فرخزاد در دنیای ایده آل آنهاست.

۱-۴ پیشینه ی پژوهش

نوستالژی یکی از پدیده هایی است که در جهان معاصر و حوزه ی ادبیات، نظر بسیاری از منتقدان را به خود معطوف داشته و کتاب هایی در این باره نوشته شده است مانند: نوستالژی پناهگاه معنی (Nostalgiasanctuary of meaning) اثر جنل . ال . ا . ویلسون (Jenel , lo Wilson) که موضوع این کتاب رابطه ی میان نوستالژی و شخصیت افراد است. کتاب دیگری به نام آینده ی نوستالژی (The future of nostalgia) اثر سوتلانا بویم (Svetlana Boym) از دانشگاه هاروارد. کتاب اخلاق نوستالژی در رمان معاصر (Ethics and nostalgia in the contemporary novel) اثر جان . جی . سو (John . J. su) از دانشگاه کمبریج که به تحلیل نمودهای نوستالژی در رمان معاصر می پردازد. در حوزه ی سینما نیز نظر بسیاری از کارگردانان به این موضوع جلب شده و چند فیلم درباره ی آن ساخته شده است که بهترین نمونه ی آن فیلم «نوستالگیا» ساخته ی فیلم ساز مشهور روسی آندره آرسینوویچ تارکوفسکی (ndrei Arsenewish Tarkovskii) ۱۹۳۲-۱۹۸۶ است این فیلم شرح غربت شاعر روسی در ایتالیا است.

اما در مورد نوستالژی شعر معاصر (سهراب و فروغ) در زبان فارسی به صورت مستقیم تحقیق و تألیفی صورت نگرفته است ولی در کتاب هایی در مورد کودکان، نوجوانان و یا آثاری که در مورد سهراب سپهری و فروغ فرخزاد نوشته شده، بسیار کوتاه و گذرا به بن مایه های، شعری آنان اشاره شده است مثل: کتاب «باغ تنهایی» اثر دکتر حمید سیاهپوش که در مورد سهراب سپهری و بازگشت او به اصل و طبیعت نوشته شده است و همچنین کتاب «نگاهی به فروغ فرخزاد» از دکتر سیروس شمسیا که فقط به بن مایه های شعر فروغ فرخزاد اشاره کرده و از نوستالژی آنها سخنی به میان نیامده است. و اثری مستقل با عنوان نوستالژی شعر معاصر (سهراب و فروغ) تألیف نگردیده است. در سال ۱۳۸۶ دکتر مهدی شریفیان در مقاله ای به بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب پرداخته است. که روش تألیف این مقاله با پژوهش حاضر متفاوت است. در این پژوهش سعی بر این است تا به عنوان پژوهشی مستقل و روشی متفاوت به نوستالژی شعر معاصر (سپهری و فرخزاد) پرداخته شود و حسرت سروده های این دو شاعر مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۵ روش کار

این پژوهش با عنوان نوستالژی شعر معاصر (سهراب سپهری و فروغ فرخزاد) با تکیه بر آثار کامل این دو شاعر به روش کتابخانه ای تألیف گردید. در تمامی مراحل کار پایان نامه مشاوره و نظرات استاد راهنما و استاد مشاور ضمیمه ی کار بوده است.

ابتدا با توجه به موضوع، کتابهای روان شناسی و ادبیات مورد مطالعه قرار گرفت و سپس به بررسی و تحلیل آثار این دو شاعر گرانقدر معاصر از دیدگاه نوستالژی و کودک واره های آنها پرداخته شده است. در ادامه از منابع مختلف در این زمینه فیش برداری شد که آثار این دو شاعر از منابع اصلی پژوهش به شمار می آیند. همچنین از مقالات، پایان نامه ها و سایت های علمی به عنوان منابع استفاده گردید. بعد از جمع آوری مطالب مورد نظر بر اساس اولویت تقسیم بندی و به نظر استاد راهنما و مشاور رسانده شد و در پایان نیز مراحل تدوین تایپ صورت گرفت.

فصل دوم

۱-۲ ادبیات

واژه‌ی ادبیات از جهت لغت، در فرهنگ‌های مختلف دارای تعاریف متعددی است: «جمع ادب، معرب از فارسی، از واژه‌ی هخامنشی «دیپلی» که در پهلوی «دی پیر» و «دیپور» شده، واژه‌های دبستان، دبیرستان و ادب آمده است. ادب به معنی مفهوم و فرهنگ، دانش و هنر، حسن معاشرت، آزر م حرمت و ... دانشی است که قدما آن را شامل علمی دانسته اند. در زبان فارسی امروز، از دوره‌ی مشروطه به بعد همسنگ واژه‌ی (Literature , Letter) فرانسه و به معنی نوشتارها و اثرهای هنری سنجیده و فرهیخته به کار می‌رود و آیینی‌ی تمام نمای رویدادها، آیین‌ها و رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌ها و جامعه است که زبان حال و شناسنامه‌ی یک ملت است و حتی می‌توان یک جامعه را با بررسی محتوا و موضوع ادبیات آن شناخت.» (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۹) دکتر شمسیا ادبیات را کلامی «مخیل» می‌داند و می‌گوید: «وقتی می‌گوییم ادبیات، کلام مخیل است مراد ما، این نیست که ادبیات از امور خیالی مثلاً جن و پری و غول و دیو سخن می‌گوید، بلکه مراد این است که آفرینندگان آثار ادبی در زبان (الفاظ و معنی) نقاشی می‌کنند و به قول فرنگیان، ادبیات موهوم (Imaginary) نیست بلکه مخیل (Imaginative) است.» (شمسیا، ۱۳۷۴: ۱۷) با توجه به این تعریف «هنرمند کسی است که مخیل، تصویری و عاطفی می‌اندیشد و می‌بیند و بیان می‌کند.» (همان) بنابراین می‌توان گفت: ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خویش آنها را به کار می‌گیرد و اثر ادبی و هنری، پدید می‌آورد.

در آثار ادبی نویسنده و شاعر می‌کوشند، اندیشه‌ها و عواطف خویش را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کنند. عواطف انسانی چون غم و شادی، مهر و کین و ... اگر چه در همگان مشترک است اما بیان آنها به گونه‌ای موثر و زیبا از عهده‌ی همه بر نمی‌آید و در حقیقت این شاعر و نویسنده و هنرمند است که با جان بخشیدن به عناصر ذهنی، عواطف و خیالات خویش، آنها را به کار می‌گیرد و اثر ادبی و هنری را پدید می‌آورد. در نتیجه «یک تعریف دقیق از ادبیات مستلزم آن است که بین نیات خواننده و نویسنده، همسویی وجود داشته باشد.» (اسکارپیت؛ ۱۳۷۴: ۲۵) بنابراین در هر نقطه، حضور افراد آفرینش‌گر، آثار و خوانندگان مسائلی را پیش روی ما قرار می‌دهد: «حضور افراد آفرینش‌گر مسائل و تفسیرهای روانی، اجتماعی و فلسفی را مطرح می‌سازد، آثاری که نقش میانجی بر عهده دارند، مسائل زیبایی‌شناختی، سبک، زبان و صناعت نگارش را پیش روی ما می‌گذارند و سرانجام جمع خوانندگان مسائل تاریخی، سیاسی،

اجتماعی، و حتی اقتصادی را مطرح می کنند. به عبارت دیگر پدیده ی ادبیات را نه تنها در این موارد بلکه به صدها شکل می توان بررسی کرد.» (همان، ص ۱) و برای بازشناختن این آثار ادبی با رویکردهای متفاوت مورد بررسی قرار می گیرد. به طور کلی ادبیات؛ شامل آثار هنری است که ارتباطی مستقیم با جامعه شناسی، روان شناسی، تاریخ و حتی فلسفه دارد و می توانند بازتاب دهنده ی آنچه در جامعه می گذرد، باشند.

۲-۱-۱ ادبیات و جامعه شناسی

رابطه ی میان جامعه و ادبیات، رابطه ای ناگسستنی است. از آنجا که «ماده ی اصلی ادبیات، زبان است و زبان در ارتباط انسان ها با هم ساخته می شود و رو به تکامل می نهد پس می توانیم ادبیات را به اعتبار ماده اصلی آن که زبان است، ذاتاً اجتماعی بدانیم» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۹۹) زبان و ادبیات به طور طبیعی پدیده هایی اجتماعی هستند که در متن جامعه شکل می گیرند و شکوفا می شوند. «ادبیات در اجتماعات انسانی بیشتر شکل یک نهاد اجتماعی (ثانویه) را به خود گرفته است و همواره مورد علاقه ی جامعه شناسان بوده است و یکی از علائق اساسی آن را تشکیل می دهد.» (صنعت جو، ۱۳۷۹: ۲۱)

مفهوم جامعه و ادبیات از قدیم بین دانشمندان محل تأمل بوده است: «هنگامی که افلاطون در کتاب جمهوری از رابطه ی شاعر و شعر او با مخاطبان سخن می گوید و تأثیر مثبت شاعر در زندگی اجتماعی را مردود می شمارد به نوعی آغازگر رابطه ی جامعه و ادبیات بوده است، ضمن اینکه مفهوم افلاطونی بازنمایی (تقلید) متضمن درک ادبیات در مقام تصویری بود که جامعه را تصویر و منعکس می کند.» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۸۰) از پیشروانی که به بررسی رابطه ی جامعه و ادبیات پرداخته اند؛ مادام دواستال (madame Dvstal) بود. «مادام دواستال در سال ۱۸۰۰ میلادی کتابی تحت عنوان ادبیات از منظر پیوندهایش با نهاد اجتماعی منتشر کرد. این کتاب نخستین تلاشی بود که در فرانسه، مفاهیم جامعه و ادبیات را به هم پیوند می زد.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۶) از ابتدای قرن شانزدهم تحولی پدید آمد که از قرن هجدهم شتاب می گیرد. «در قرن شانزدهم، از یک سو دانش ها تخصصی می شوند، کارهای علمی و فنی رفته رفته از ادبیات به معنای واقعی کلمه فاصله می گیرد و دایره ی ادبیات کوچک می شود. و به سوی محدود شدن یک فعالیت سرگرم کننده، پیش می رود ، از این زمان به بعد ادبیات که گرفتار بیهودگی اجتماعی شده است در صدد بر می آید تا پیوندهای زنده و جدیدی با جامعه برقرار کند.» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۱) در نتیجه جامعه و ادبیات با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند به طوری که می توان گفت: ادبیات یکی از مقوله های اجتماعی است که با تغییر و دگرگونی اجتماع تغییر می یابد. در نتیجه فعالیت های ادبی را نیز نمی توان از فعالیت های اجتماعی جدا دانست. نویسنده و شاعر تحت تأثیر محیطی که در آن زندگی می کنند، دست به آفرینشی ادبی می زنند و بدون شک در به وجود آمدن اثر ادبی دخالتی مستقیم دارد.

«هر اثر ادبی نموده های اجتماعی است و گرنه برای کسی که در گوشه ای عزلت، بخواهد خویشتن را زندانی کند و در طلب پیوند با سایر مردم نباشد، ساختن ادبیات و هر اثر ادبی عبث خواهد بود.» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۷۱)

در حقیقت آثار ادبی به طور مستقیم انعکاس دهنده محیطی هستند که خالق آن در آن محیط می زیسته است. «از آنجا که نویسنده، شاعر و هنرمند در جامعه و با جامعه زندگی می کند، نمی تواند از آن فارغ باشند و تأثیر نپذیرند. مثلاً در تابلوهایی که از مناظر طبیعی تهیه می شود، وضع طبیعی محیط بازتاب یافته است. شاعر یا نویسنده - البته هر چه متعهدتر - باشد بیشتر - به پیرامون خود می نگرد و آنچه را می بیند

و احساس می کند در اثر خود به تصویر می کشد.» (وحید، ۱۳۸۷: ۴۷) بنابر این می توان گفت: که بین واقعیت و خیال یا جامعه و هنر نوعی همنوایی وجود دارد که غیر قابل انکار است. به نظر گلدمن «در عرصه ی جامعه شناسی {آفریده های} ذهن، همه ی نظر گاه های تأثیر زندگی اجتماعی بر آثار ادبی را می پذیرند.» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی نیز شواهد بسیاری از تأثیر شرایط اجتماعی بر آثار ادبی را می توان یافت، مثلاً ادبیات مشروطه با ویژگی های جامعه شناختی عصر خویش در ارتباط است. «در عصر مشروطه راه یافتن افکار و عقاید نوین به ایران، تغییر نگرش مردم نسبت به نظام سلطنتی خودکامه و آغاز جنبش های مردمی در جهت براندازی آن، صاحبان طبع و قلم را از مراکز قدرت دور ساخته، در کنار مردم قرار داد و این وضع، ادبیات بازگشتی عصر قاجار را که از زمان خود بریده و به مسائل آن نگاهی نداشت به اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی متوجه ساخت و بدین ترتیب باز کنشی متقابل میان جامعه و ادبیات برقرار گشت. کنش متقابل ادبیات و جامعه و تأثیر گذاری این دو بر یکدیگر ادبیات متعهد را به صورت آیینی ای در می آورد که اوضاع و احوال اجتماعی در آن بازتاب می یابد این بازتاب به هر میزان و اندازه که باشد ادبیات را به صورت منبعی در می آورد که از تصاویر و آگاهیهای ارزنده برای بررسی جامعه شناختی سرشار است.» (وحید، ۱۳۸۷: ۳) بخش عمده ی محتوای ادبیات دوران مشروطه به بعد را موضوعات اجتماعی - سیاسی تشکیل می دهد و شعرا و نویسندگان در سروده ها و نوشته های خود به شرح مفاهیم اجتماعی و یا به انتقادات شدید اجتماعی می پردازند و این خود نشان دهنده ی بازتاب اوضاع اجتماعی زمان آنها در آثارشان است. به طور کلی «آثار هنری نه تنها ساخت ذهن نویسنده بلکه ساخته ی ذهن کلی اجتماع و ارزش ها و آمالی که در اجتماع وجود دارد، نیز هستند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۵) پیداست که رابطه و پیوندی میان ساختار اثر هنری و ساختار ذهنی خالق اثر وجود دارد که نشان دهنده ی رابطه ادبیات و روان شناسی است.

۲-۱-۲ ادبیات و روان شناسی

ادبیات از دیرباز با روان شناسی پیوند داشته است و پیش از آنکه روان شناسی جدید به کاوش در دنیای درون انسان ها بپردازد، شاعران و نویسندگان این کار را انجام داده اند. شاعران و نویسندگان برای آفرینش آثار ادبی و هنری از صورت های ذهنی و تخیلات خود که ریشه در ناخودآگاه ذهن همه ی افراد دارند، کمک می گیرند و به خلق آثار ادبی و هنری می پردازند و بدین گونه زمینه ای را برای پیوند این دو علم فراهم می آورند. «روان شناسی عبارت است از مطالعه ی فرایند های روانی، کاملاً بدیهی است که می توان برای مطالعه ی ادبیات از آن سود جست. چه روان انسان بطن تمامی علوم هنرهاست.» (یونگ، الف، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

ادبیات و روان شناسی همیشه از یکدیگر کمک می گیرند و یکی دیگری را نقض نخواهد کرد. فرایند آفرینش های هنری پیوند غیر قابل انکاری با لایه های ناخودآگاهی شخصیت هنرمند دارد و ناخودآگاه هنرمندان از مهمترین سرچشمه ی الهام های هنری به شمار می آید. حتی زمانی که آفرینشگر از قبل، همه چیز را طراحی می کند و در باور خویش خودآگاهانه تصمیم می گیرد باز هم در پس پرده ناخودآگاهی است که فرمان می راند پس «هر آفرینش هنری و هر کلام جادویی از ناخودآگاه جمعی هنرمند نشان دارد.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۴۶) از آنجا که بررسی و شناخت ناخودآگاه وانگیزه ی حالت های روحی و روانی شخصیتی انسان، موضوع روان شناسی است، تحلیل آثار هنری بر مبنای روان شناسی صورت می گیرد و از همین

جاست که اهمیت رابطه‌ی روان‌شناسی و ادبیات پدیدار می‌شود چون شاهکارهای ادبی محصول روان‌ناخودآگاهی فردی و جمعی هنرمند است. «یونگ، روان‌شناس بزرگ، آثار هنری و ادبی را از نظر ساختارهای همگانی روان به سه دسته یا سه گروه تقسیم می‌کند:

- (۱) آثاری که بازتاب زندگی هنرمند در گروه‌های خاص اجتماعی است.
- (۲) آثاری که بارزتر و گسترده‌تر شده و نیازهای گروه را انعکاس می‌دهند.
- (۳) آثاری که از عمیق‌ترین و ژرف‌ترین آرزوها و ناکامی‌های بشری سخن می‌گویند که خاستگاه آثاری از این گروه لایه‌های ژرف‌ناخودآگاهی جمعی است که نه تنها فرد را به جامعه و افراد هم‌روزگار او پیوند می‌دهد بلکه او را با آنان یگانه می‌سازد.» (همان، ص ۷۶)

آفریننده‌ی اثر هنری، هستی و جهان را در یک کلیت و تمامیت لمس می‌کند و در مورد هستی به اندیشه می‌نشیند و در اثر خود، جهان را درک می‌کند. ادراک جهان یکی از موضوعات فلسفی و با توجه به بینش هر فرد متفاوت است. نیچه یکی از فلاسفه است. «برای نیچه فلسفه صرفاً بازی‌های فکری نیستند، فلسفه‌ها تأثیرات روان‌شناختی، قدرت ارتقا و تقویت زندگی شما، وقتی سلامت شما یا تضعیف و نابودی شما را دارند.» (همان، ص ۴۱۳)

گروهی از فلاسفه اگزیستانسیالیست‌ها هستند. «آنها تأثیر قابل ملاحظه و بالنده‌ای بر علوم اجتماعی، بویژه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و حتی روان‌شناسی نهاده‌اند. تمامی این علوم و روان‌درمانی‌ها از اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی اهمیت عامل ذهنی آگاه و شیوه‌های او را در ساختن، احساس کردن و کنش رفتاری در جهان یاد گرفته‌اند، آن‌ها مشغول مطالعه‌ی شیوه‌هایی هستند که در آنها عامل ذهنی فردی (سوژه) خود و دیگران و جهان را درک می‌کنند به جای آنکه به او فقط به اعتبار رفتارهای او به گونه‌ای آماری یا تعریف شده به وسیله‌ی یک نظام اجتماعی نگاه کنند. زیر تأثیر پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم دانشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسان دریافته‌اند که یک نقش مهم شناخت‌ها از افراد و گروه‌های انسانی، فهم شیوه‌های ادراک آنان از جهان هستند.» (لاوین، ۱۳۸۴: ۵۰۴) پس شناخت آثار هنری هنرمندان و خود آنان مستلزم شناخت شیوه‌های ادراکی آنان از جهان است و همین یکی از رابطه‌های بین فلسفه و ادبیات است.

۳-۱-۲ ادبیات و فلسفه

فیلسوفان نظریه‌های متفاوتی راجع به ادبیات دارند و به همین دلیل هنگامی که با رویکرد فلسفی به سراغ ادبیات می‌رویم، توجه زیادی به آن جلب می‌شود و نگاه‌ها هم عمیق‌تر می‌گردد. «از قدیم الایام غالب فیلسوفان کوشیده‌اند ماهیت ادبیات را توضیح دهند و به هر حال به نحوی در باب گوهر و بنیاد ادبیات سخن بگویند. نخستین فیلسوف نامداری که در این زمینه بحث کرده است افلاطون است و شاید آخرین فیلسوف ژان پل سارتر باشد که در کتاب «ادبیات چیست؟» به بحث درباره‌ی ماهیت شعر پرداخته است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۴)

فلسفه، حوزه‌ای از دانش بشری است که پرسش و پاسخ درباره مسائل بسیار کلی و به جایگاه انسان در آن می‌پردازند. از جهتی می‌توان برای فلسفه دو معنی در نظر داشت: «فلسفه در معنی نخست عبارت است از: تأمل و تحقیق عقلانی و پیشین در باب موضوعات خاص از قبیل: خدا، شناخت، هستی، اخلاق،

انسان، ذهن و جامعه که به معنی خاص می باشد و معنی دوم تأمل عقلانی در باب شناخت و معرفت انسان، زبان، انسان که معنای عام می یابد.» (<http://www.lifeofthought.com>) این موضوعات در آثار هنرمندان و شاعران و نویسندگان با توجه به ایدئولوژی آنها بازتاب داشته است. فلسفه هرگز از ادبیات جدا نبوده و نمی تواند جدا باشد؛ چرا که حتی ساده ترین و کوتاه ترین اشعار هم دارای رگه های غنی فلسفی هستند. «برخی هنرمندان هم ادیب، هم هنرمند و هم فیلسوف بوده اند مثلاً: «ویلیام بلیک» (William Blake) شاعر انگلیسی در عین حال هنرمندی بود که برای آثار خودش و آثار برخی نویسندگان دیگر چون «دانته» (Dante) تصاویر زیبایی - با سبکی متمایز - ساخت. اما در آثار و اشعارش اندیشه های فلسفی و عرفانی موج می زد. البته در شرق نمونه های این امر، فراوانتر است و این خود نشان دهنده ی رابطه ی ادبیات و فلسفه است.» (<http://www.bahane.net/hall>) بنا بر این هنر و ادبیات رابطه ای تنگاتنگ و عمیقی با فلسفه دارند؛ «رابطه ادبیات و فلسفه رابطه ای است که به این سادگی نمی توان از کنار آن گذشت. هر کدام از این دو تأثیری عمیق در عین استقلال، بر هم می گذارند. نه یک اثر هنری را می توان تنها وسیله ی بیان فلسفه دانست و نه فلسفه می تواند به تنهایی در خلق اثر هنری دخیل باشد. عده ای هنرمند را نه تنها بیان کننده ی اندیشه و ایدئولوژی خود بلکه او را مفسر حقایق تاریخی می دانند و آثار هنری از آن جهت که یادگار دورانی اند، سندی برای شناسایی آن دوران به حساب می آیند. در نتیجه بین خالقان آثار ادبی و هنری و عصر زندگی آنان رابطه و هماهنگی وجود دارد.» (<http://www.mandegar.info/1388>) آثار هنرمندان، شاعران و نویسندگان نه تنها بازتاب فرایند روانی خالق آن و بازتاب فرآیند اجتماعی و فلسفه اند بلکه جوهر، خلاصه و چکیده ی تاریخ هستند.

۲-۱-۴ ادبیات و تاریخ

ایجاد پیوند میان تاریخ و ادبیات از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است. تاریخ، پژوهش و رخدادهای کارهای آدمی در گذشته است و مورخین از گذشته کوشیده اند تا پرسش های تاریخی را با پژوهش در اسناد نوشتاری پاسخ گویند. یک اثر ادبی می تواند، آینه ی تمام نمای تاریخ زمان خود باشد و بسیاری از وقایع تاریخی را می توان از روی آثار هنرمندان دریافت و همین نشان دهنده ی رابطه ی تاریخ و ادبیات است. به عبارتی دیگر آثار هنرمندان می تواند بازتاب تاریخ زمان خود باشد.

در گذشته ادبیات دایره ی وسیع تری داشته است. تمام آثار مکتوب شعر و نثر - اعم از آثار علمی، دینی، تاریخی، اخلاقی، هنری و حتی فلسفی را در برمی گرفته است. مثلاً «تاریخ سیستان» موضوع آن تاریخچه و سرگذشت سرزمین باستانی سیستان، از قدیمی ترین ایام تا زمان نویسنده آن و به نثر معمولی نوشته شده است و به این دلیل جزء ادبیات محسوب می شود که: زبان آن کهن است و از نظر دستوری و انشایی با فارسی امروز متفاوت است و این نمونه، خود بیان کننده ی ارتباط تنگاتنگ تاریخ و ادبیات است. «معمولاً ادبیات هر ملتی را آینه ی فرهنگ و تمدن و تاریخ آن ملت معرفی می کنند؛ زیرا تمام وجوه مدنیت ملت ها در آثار مکتوب آنها جلوه گر است. در واقع ادبیات ملّی یک قوم در کنار سنت های هنری و فنی باز مانده از روزگاران پیشین، مجموع تاریخ و تمدن آن قوم را تشکیل می دهد.» (فرزاد، یاحقی، ۱۳۸۴: ۳) اگر ادبیات آینه ی مدنیت ملت ها باشد - که هست - باید انتظار داشت که بسیاری از مسائل از قبیل: شیوه ی معیشت، طرز